

نقش مصطفی کامل در نهضت ناسیونالیسم مصر

یاسمن یاری*

چکیده

این نوشتار، تلاش دارد با بررسی کنش و افکار مصطفی کامل، به نقش وی در نهضت ناسیونالیسم مصر پردازد و از عملکرد او در این نهضت، تصویری روشن ارائه دهد. وی به مبارزات ملی‌گرایی مصر جان تازه‌ای بخشید، و توانست خواست برحق ملت‌اش؛ کسب استقلال و آزادی را به گوش دنیا برساند. مصطفی، از سویی، خواستار کمک اروپا و تمدن غرب در حل قضیه‌ی مصر بود؛ و از سوی دیگر، متحد عباس ثانی و سلطان عبدالحمید ثانی بوده و سیادت عثمانی بر کشورش را می‌طلبید. این موارد، نشان‌دهنده پارادوکس در افکار و اعمال مصطفی کامل است. این پژوهش، تلاش می‌کند از طریق بازسازی زمینه‌ی تاریخی آن دوران به فهم این پارادوکس کمک کند و دلایل موجود آن را دریابد.

واژه‌های کلیدی: ناسیونالیسم مصری، مصطفی کامل، استعمار، تمدن غرب.

* دکترای تاریخ اسلام دانشگاه تهران. (yari_yasaman@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲ - تاریخ تأیید: ۹۲/۹/۵

مقدمه

بررسی تاریخ معاصر مصر نشان می‌دهد که قرن نوزدهم آستان رخدادهای مهمی برای این کشور بوده است. اصلاحات انجام شده در دولت، قانون، مذهب، آموزش و دیگر جنبه‌های فرهنگ مصری، زمینه‌ساز ایجاد مصری نوین در قرن نوزدهم شد.^۱ البته بسیاری از صاحب نظران، اعتقاد دارند که نقطه‌ی آغازین این اپیزود تاریخی،^۲ حمله‌ی ناپلئون به مصر و در سال‌های بعد، به قدرت رسیدن محمدعلی پاشا بوده است. ورود ناپلئون به این کشور، در عصر جدید، مصر را با واقعیت تحولات و پیشرفت‌های مادی غرب آشنا ساخت. در همان دوران کوتاه حضور فرانسویان در مصر، اندیشه‌های نو در میان مصریان راه یافت.^۳ ورود ناپلئون، نیاز آشکار به تحول را نمایان ساخت؛ یک شکاف بزرگ و فزاینده میان واقعیت و آرمان به وجود آمد که وحدت سیاسی موجود را برهم زد.^۴

محمدعلی پاشا موجب شد مصر، نخستین استان عثمانی باشد که اصلاحاتی به سبک اروپایی را تجربه می‌کند. او توانست استقلال نسبی و البته غیر رسمی را برای مصر به ارمغان آورد؛ گسیل گروه‌های دانشجویی به اروپا، به قصد یادگیری فنون نظامی بود؛ اما نخبگان فکری را تربیت کرد، که پایه‌گذار تحولات اندیشه‌ای با تأسی از غرب و به صورتی مدرن بودند. همین تحولات، بستر ساز جریان‌های فکری مانند ناسیونالیسم شد که تاریخ سال‌های بعد، از آن تأثیری شگرف گرفت.

1. Fauzi m. Najjar (2004), "Ibn Rushd(Averroes) and the Egyptian enlightenment movement," *British Journal of Middle eastern studies*, November, p.p.195-213, p.195.

۲. منظور از اپیزود تاریخی، نقاط عطف تاریخ است. نقطه عطفی که یک عصر را با تمام ویژگی‌هایش به اتمام می‌رساند و عصری با خصوصیات متفاوت و چهره‌ای دگرگون را آغاز می‌کند.

۳. حمید عنایت، (۱۳۵۸)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب، از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم*، تهران: سپهر، ص ۱۲ مقدمه.

۴. دانیل نرنبرگ، (۱۳۸۴)، «میهمان ایرانی مصر و ارزیابی نقش سید جمال الدین اسدآبادی در مصر»، ترجمه محمد مروار، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه*، س ۴، ش ۳۷، ص ۱.

بررسی زمینه‌ی زایش نهضت ناسیونالیسم مصری به رهبری مصطفی کامل

اصلاحات محمدعلی پاشا گرچه چهره‌ی مصر را دچار دگرگونی کرد، اما بنیادین نبود. ظهور جانشینان نالایق پس از محمدعلی، منجر به سقوط کشور در چنگال استعمار بریتانیا شد؛ این رخداد، تاریخ مصر را با مبارزه‌ی بی‌امان برای کسب استقلال و آزادی گره زد. زمانی که عصر اسماعیل، چهارمین جانشین محمدعلی پاشا، آغاز شد؛ معضلات اقتصادی و تضادهای بنیادین موجود، به وضوح هویدا گشته و مصر با تنگناهایی بزرگ به‌ویژه از نظر اقتصادی روبرو شد. همین مشکلات و عدم کفایت لازم در شخص اسماعیل، کشور را به سوی وابستگی به غرب کشاند.

مصر به توصیف شاهدهی عینی در آن زمان، همانند سایر کشورهای شرقی، سرنوشت محتوم‌اش، چیزی جز اشغال این کشور نبود.^۱ احمد امین، این روزگار را چنین توصیف می‌کند که مصر همانند خانواده‌ای بود که روزی خویش را از همه جا فراهم می‌آورد؛ سرانجام بدهکاری این خانواده به جایی رسید که دیگر حتی حق کوچک‌ترین تصرف در اموال خویش را نیز از دست داد.^۲

وضعیت نابسامان مصر با به قدرت رسیدن توفیق پاشا، فرزند اسماعیل، تغییری نیافت؛ همین امر، انقلاب عرابی پاشا را به همراه داشت. این انقلاب، که در ۱۸۸۱ میلادی رخ داد، گرچه حباب خدیوها را ترکاند،^۳ ولی به هر حال انقلابی بی‌موقع و محکوم به فنا بود. همین امر، از سوی جرجی زیدان به ناتوانی کودک شیرخواره در خوردن گوشت توصیف شد؛ که اگر چه خوردن گوشت برای بدن او مفید است، اما این کودک توان جویدن و هضم این غذا را ندارد.^۴ سرانجام به همین بهانه در ۱۸۸۲، انگلیس به مصر حمله کرد و به این

1. S.M.Imam Uddin(1960), *Modern history of the Middleast and North Africa*, Pakistan: Syndicate press.p.p.1-35.

۲. احمد امین، (۱۳۷۹)، *بیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸-۴۷.

3. Charles Wendell, (1972), *The evolution of the Egyptian national Image*, Berkeley: university of California press, p.p.1-2.

۴. جرجی زیدان، (۱۹۰۶)، «الحکومه الدستوریه و سائر انواع الحکومه»، *الهلال*، جزء اول، س ۱۵، اکتبر، ص ۲۴.

ترتیب، خدیو مصر رسماً تحت حمایت دولت انگلیس قرار گرفت. اشغال مصر موجب شد که این فکر در تمام سال‌های مبارزه علیه استعمار در ناسیونالیسم این کشور رسوخ کند که انقلاب امری مفید فایده نخواهد بود، تنها تربیت ملت و آگاهی دادن به ایشان می‌تواند مثمر ثمر واقع شود.

به هر حال، در زمان توفیق، که مصر تازه به اشغال بریتانیا درآمده بود، سرسپردگی وی در مقابل انگلیس و در کلیه‌ی امور حکومتی، موجب نفرت روزافزون مردم از او شد.^۱ در تمام این مدت، سرخوردگی ناشی از شکست انقلاب عرابی پاشا و بی‌لیاقتی توفیق، موجب شده بود که مردم در یأس، منتظر آینده باشند. تا این که در ۱۸۹۲، عباس ثانی جانشین توفیق پاشا شد و این رخداد، وضعیت سیاسی مصر را دچار تغییراتی کرد.^۲

دوران حکومت عباس ثانی، آستن وقایعی بود که بر نهضت ناسیونالیسم مصر تأثیرات بسیاری گذاشت. این دوران را هشام شرابی دوره‌ی عثمانی می‌نامد.^۳ نام‌گذاری که تا حد زیادی درست می‌نماید. در این دوره، هنوز مصر به صورت رسمی تحت سیادت عثمانی به سر می‌برد؛ گرچه عثمانی در امور مصر، که اینک در دستان بریتانیا بود تقریباً هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کرد، اما هنوز مأمین امیدی برای کسانی بود که به دنبال راهی برای خلاصی از استعمار می‌گشتند.

عصر عباس را باید به دو بخش تقسیم کرد: یکی، دورانی که وی تازه کار خویش را آغاز کرد و با طرفداری از نهضت ناسیونالیسم مصر، تلاش داشت از شر استعمار، خلاصی یابد. این دوره، با اوج مبارزات مصطفی کامل همراه بود. دوره‌ی دوم حکمرانی عباس ثانی، با رخدادهایی همراه شد که امید وی را از یاری دول اروپایی و همچنین دولت عثمانی به یأس کشاند. در این دوره، راه نهضت ناسیونالیسم مصری از خدیو جدا شد و همین امر در شکل مبارزات، تغییری بنیادین ایجاد کرد.

۱. عبدالرحمن الرافی بک، (۱۹۵۰)، مصطفی کامل باعث الحركة الوطنیة «تاریخ مصر القومین سته ۱۸۹۲/لی ۱۹۰۸م»، قاهره: مکتبه النهضة المصریة، ص ۳۰-۲۹.

2. S.M.Imam Uddin, p.36۱.

۳. هشام شرابی، (۱۳۸۵)، *پدرسالاری: نظریه‌ای درباره‌ی تغییرات تحریف شده در جامعه عرب*، ترجمه احمد موثقی، تهران: کویر، ص ۳۰.

در دوره نخست، همکاری نزدیک خدیو و مصطفی، امید بسیاری به شکست دادن بریتانیا در میان مردم ایجاد کرد. این دوره، با سیاست نزدیک شدن به کشورهای اروپایی نظیر فرانسه نیز همراه شد. نهضت گمان می‌کرد که با وجود اختلافات و رقابت‌های موجود میان دول اروپایی، می‌تواند راهی برای نجات کشور خویش از استعمار پیدا کند. البته هم‌زمانی این دوران با عصر سلطان عبدالحمید ثانی و سیاست‌های وی در جهت وحدت اسلامی و پان‌اسلامیسم نیز بر نهضت ناسیونالیسم مصری در این دوره، اثر بسیاری گذاشت.

مصطفی کامل و نهضت ناسیونالیسم مصر

مصطفی کامل، نهضت ناسیونالیسم مصر را تبدیل به مبارزه‌ای بی‌امان ساخت و با معرفی آن به جهان، توانست مسأله‌ی مصر را به مسأله‌ای بین‌المللی مبدل سازد. عملکرد وی، الگویی برای ناسیونالیسم مصر شد. حتی اشتباهاتش مایه‌ی عبرتی برای اخلاف وی شد و بر جریان فکری ناسیونالیسم مصری، تأثیری غیر قابل انکار گذاشت.

مصطفی کامل در ۱۸۷۴، چشم به دنیا گشود. تنها هشت سال داشت که کشورش به دست بریتانیا اشغال شد.^۱ در نتیجه، حافظه‌ی تاریخی وی چیزی از دوران پیش از استعمار را به یاد نمی‌آورد؛ اما کودکی خود را در زمانی گذراند که وقایعی چون: عزل اسماعیل، انقلاب عربی پاشا، بمباران اسکندریه توسط نیروی دریایی انگلیس و قتل عام مردم این شهر و سرانجام اشغال مصر توسط بریتانیا رخ دادند. مصطفی در خانواده‌ای که در عصر محمد علی پاشا تحصیل کرده بودند، پا گرفت. او به مدارس خدیویه رفت و کار مبارزات خویش را از همان دوران دبیرستان آغاز کرد. گویی بر شانه‌های خویش رسالتی را احساس می‌کرد که مشیت وی را بر فدا نمودن زندگی خویش در راه وطنش قرار می‌داد. مصطفی کامل شانزده ساله بود که به فکر ایجاد جمعیت افتاد و هنوز دوران دبیرستان خویش را به پایان نرسانده بود، که توانست با صاحب نشریه‌ی *الاهرام*، آشنا شود. از همین

۱. مصطفی کامل باعث *الحركة الوطنية* «تاریخ مصر القومین سنة ۱۸۹۲ إلى ۱۹۰۸م»، ص ۲۲-۱۸.

۲. اسماعیل عزالدین و دیگران، (۱۹۸۶)، مصطفی کامل «موقف الوطنية»، بیروت: دارالعودة، ص ۱۴.

زمان، نگاشتن مقاله در این نشریه را آغاز کرد.^۱ مصطفی کامل وارد دانشکده‌ی حقوق شد؛ تمایل او به خواندن حقوق از شوق وی برای پرداختن به مسأله‌ی وطن خویش نشأت می‌گرفت. این افکاری بود که در دل‌نوشته‌های مصطفی به برادرش، به آن اشاره شده است.^۲

کامل همزمان با دانشکده‌ی حقوق، زبان فرانسه را در یک مدرسه‌ی فرانسوی آموخت. دوران تحصیل وی سه سال طول کشید. در همین سه سال، شخصیت مبارزاتی وی تکوین یافت. این رشد شخصیتی، با سه اتفاق شکل گرفت. ۱. آشنایی با عبدالله ندیم، ناسیونالیست دوران انقلاب عراقی پاشا، ۲. آشنایی با خدیو عباس. ۳. دیدار از اروپا.^۳ در طول تحصیل در مدرسه‌ی فرانسوی توانست سه بار به فرانسه سفر کند و از نزدیک با فرهنگ و پیشرفت‌های علمی آنجا آشنا شود. مصطفی کامل از همان زمان بازگشت از فرانسه، پیکار خود را آغاز کرد.

مبارزه‌ی مصطفی کامل تا حد زیادی به عنوان کنش سیاسی، بیانگر تفکر سیاسی وی نیز بود. نخستین مشخصه‌ی کار مصطفی، اعتماد به خدیو مصر در ابتدای کارش بود؛ البته این اعتماد، صورت کور نداشت. مصطفی کامل متوجه‌ی اشکالات کار وی بود، و از همان روزهای نخست ارتباط با خدیو، با زبانی دوستانه به انتقاد از وی می‌پرداخت،^۴ اما خدیو، روشی پیش گرفته بود که امید کسانی مانند مصطفی کامل را دوچندان کرده بود. سرالدون گورست می‌نویسد: «عباس، با رفتاری متفاوت با پدر، امید زیادی در دل مردم ایجاد کرد. او بسیار روشنفکر می‌نمود. به رغم صحبت به زبان‌های ترکی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی، به زبان عربی صحبت نمی‌کرد».^۵ همین امر بود که مصطفی کامل و دیگر ناسیونالیست‌های

۱. فتحی رضوان، (۱۹۷۴)، *مصطفی کامل*، قاهره: دارالمعارف، ص ۴۶.

۲. محمد عماره، (۱۹۹۴)، *الجماعة الإسلامية و الفكرة القومية نموذج مصطفی کامل*، قاهره: دارالشروق، ص ۱۸-۹.

۳. عبدالعظیم رمضان، (۱۹۸۷)، *مصطفی کامل فی محکمة التاریخ*، مصر: الهیئات المصریه، ص ۳۳-۱۸.

۴. مصطفی کامل، ص ۲۰.

5. Archie Hunter, (2007), *Power and passion in Egypt: A life of sir Eldon Gorst, 1861-1911*, London: I.B.Tauris and Co Ltd.p.60.

مصری را به خدیو نزدیک کرد. نخستین گام‌های مصطفی کامل و لطفی السید در زیر سایه‌ی حمایت خدیو برداشته شد. البته در آن شرایط نابسامان مصر، به نظر می‌آید این تنها راه موجود بوده است.^۱

وابستگی به خدیو، تنها به این دلیل نبود که او قدرت حمایت کردن از ایشان را داشت؛ یا این که گرایش به مبارزه با بریتانیا، بلکه نکته‌ی قوت دیگر، در ایستارهای فکری وی درباره‌ی وحدت اسلامی و اعتماد زیاد او به عثمانی بود. تفکری که خود مصطفی نیز به آن اعتقاد داشت. مورد بعدی، سیاست بین‌المللی کردن مسأله‌ی مصر بود؛ مصطفی کامل و عباس ثانی، حداقل تا مدتی به کارا بودن بین‌المللی کردن نهضت ناسیونالیسم مصر، اطمینان تام داشتند، اما چه عامل یا عواملی ناسیونالیست صادقی، مانند مصطفی کامل را به سوی این ایستارها کشاند؟ آیا استعمار بریتانیا و سلوک ناجوانمردانه‌ی ایشان با ملت مصر، نباید موجب می‌شد که این نهضت، دل از حمایت خارجی کنده و روی به سوی توانمندی‌های خویش نماید؟ یا شرایط موجود، راهی به جز این راهبرد را برای سیاست‌مردانی چون خدیو مصر و مصطفی کامل باقی نمی‌گذاشت؟

راقم این سطور معتقد است که بستر تاریخی آن عصر، تا حد زیادی گریزی برای ایشان باقی نگذاشته بود. به نظر می‌آید که تنها از راه موجودی که گمان می‌کردند می‌تواند راه‌گشای مسائل مصر باشد، بهره می‌بردند. واقعیت امر، در وضعیت غرب و توانمندی و اقتدار آن نهفته است. اقتداری که به نظر می‌آید تا دهه‌ی نخستین قرن بیستم، ادامه یافت و هژمونی اروپا محوری را برای شرق تا گلو گرفتار مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی هویتی، به ارمغان آورد. تنها جنگ‌های جهانی بودند که این هژمونی و اسطوره‌ی غرب شکست‌ناپذیر را درهم شکست.

اروپا در قرن نوزدهم، در بهترین وضعیت خویش قرار داشت؛ در اواخر این قرن، جهان شاهد عظمتی بود که به هیچ وجه زوال آن را حدس نمی‌زد. اروپای استعماری، جهان را مبهوت خویش ساخته و به نظر می‌آمد که تنها صاحب بی‌بدیل جهان خواهد ماند. در

۱. السعید، د. رفعت، (۱۹۹۱)، محمد فرید: الموقف و المأساة روية عصرية، الهيئة المصرية العامة للكتاب،

ابتدای این قرن، قدرت‌های غربی ادعای در اختیار داشتن ۵۵ درصد کره‌ی زمین را داشتند، این میزان تا پیش از جنگ جهانی اول، به ۸۵ درصد سطح مسکونی زمین رسیده بود.^۱ انگلیس در این اعداد و ارقام داده شده، رتبه‌ی نخست را در میان کشورهای اروپایی داشت.^۲ بنابراین مصر، درست در زمانی به دامان استعمار افتاد که قدرت و نفوذ استعمار در جهان بی‌رقیب می‌نمود.

نکته‌ی قابل توجه دیگر در مورد وضعیت استعمار در این سال‌ها، که آن را با دوره‌های بعدی به کلی متمایز می‌کرد، چگونگی ورود بریتانیا به مصر و عملکرد مردی نهفته بود که در این دوران مسئولیت ژنرال کنسول انگلیس را برعهده داشت. این مرد توانمند، لرد کرومر^۳ نام داشت و از ۱۸۷۷ تا ۱۹۰۷ در مصر، مشغول به خدمت صادقانه به بریتانیای کبیر بود.^۴

ورود بریتانیا به مصر به بهانه‌ی حمایت از خدیو در مقابل انقلاب عراقی پاشا صورت گرفت، اما استعمار برای توجیه خود در کشورهای هم‌اند مصر بهانه‌های قانع کننده‌ی دیگری نیز داشت، که عملکرد نسبتاً مناسب کرومر، صحنه بر ادعاهای ایشان می‌گذاشت. در حقیقت، استعمار تلاش داشت تا خود را حامی مردم ستمدیده و به ویژه کشاورزان نشان دهد. او از این طریق، توجیه وجود خویش در این کشورها را به نیاز آنها برای دستیابی به پیشرفت و تمدن گره می‌زد. به زعم ایشان، بریتانیا امین و متولی مردم جهان بود، تا نژادهای تابع را ترقی بخشد و موجب تعالی و پیشرفت منابع مادی برای رفاه انسان‌ها شود. از سوی دیگر، کرومر زمانی به مصر رسید که کشور در بحران مالی شدیدی به سر می‌برد و در آستانه ورشکستگی کامل قرار داشت؛ او مهمترین مسأله‌ی مصر را مالی

۱. ادوارد سعید، (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم: بررسی فرهنگ سیاست امپراطوری، ترجمه اکبر افسری،

تهران: توس، ص ۴۵.

2. Stephen Leacock, (1941), *Our British Empir*, London:Johnlane The Bodley Head, p.64.

3. Lord cromer

۴. آون، راجر، (بی‌تا)، «تأثیر تجربیات لرد کرومر در هندوستان بر سیاست انگلیس در مصر از

۱۹۱۴-۱۸۸۳»، مسائل خاورمیانه، بی‌جا: بی‌نا، ص ۱۶۱.

می‌دانست.^۱ در نتیجه، بیشترین همت خویش را مصروف همین امر کرد. کرومر توانست وضعیت کشاورزی در مصر را دگرگون سازد.^۲ این دستاوردهای مالی و اقتصادی چنان بود که حتی ناسیونالیست‌هایی مانند لطفی سید را به تحسین و تأیید واداشت.^۳ کرومر توانسته بود با رفتار نیکو و به دور از دشمنی، با مهارت تمام تضاد خود را با مردم پنهان ساخته و خود را برای توده‌ی مردم با کرامت و بی‌غرض جلوه دهد.^۴ مواردی که در بالا به آن اشاره شد، توانست وضعیتی را فراهم آورد که در آن، استعمار جایگاهی پر قدرت و بلامنازع برای خود دست و پا کرد. همین امر، ناسیونالیسم مصر را به این فکر رساند که بدون حمایت بین‌المللی، نمی‌توان مسأله‌ی مصر را حل کرد.

مصطفی کامل، اولین و بیشترین امید خویش را مصروف فرانسه کرد. اولین دلیل این اعتماد، از دوران‌های دورتر نشأت می‌گرفت؛ فرانسه توانسته بود بیشترین نفوذ فرهنگی را در مصر داشته باشد.^۵

اسماعیل خود موجب اشاعه‌ی فرهنگ فرانسوی در میان طبقات بالای جامعه شده بود.^۶ از سوی دیگر، توازن قوا و رقابت‌های استعماری میان دول اروپایی، به نظر امری پایان ناپذیر می‌آمد. واقعیتی که ناسیونالیسم مصر را امیدوار به جلب حمایت از کشورهای مانند فرانسه در مقابل یکه‌تازی‌های بریتانیا می‌کرد. از ۱۸۸۳، تنش میان انگلیس و فرانسه آغاز شد و روز به روز افزایش یافت؛^۷ این امر، فرصتی مغتنم برای نهضت ناسیونالیسم مصر شد.

1. Cromer, (1916), *Modern Egypt*, London: The Macmilan company, p.p.1-3.

2. M.A.Rifaat Bay, (1947), *The Awakening of modern Egypt*, London: Long mans, Green and Co ,p.232.

3. Albert Hourani, p.179.

۴. احمد لطفی السید، (۱۹۴۶)، صفحات مطویة من الحركة الاستقلالية فی مصر من مارس سنه ۱۹۰۷ الی سنه ۱۹۰۹م، عصر انقلاب فی السياسة الوطنية، مصر: المختارات السياسية، ص ۷۹.

۵. آلاسدير دراسیول و جرالد اچ. بلیک، (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه میرحیدر مهاجرانی، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۷۴.

6. *Power and passion in Egypt: A life of sir Eldon Gorest*, p.21.

7. *Modern history of the Middleeast and North Africa*, p.361.

مصطفی کامل برای بهره‌گیری از این فرصت، شروع به سفرهای مکرر به کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه کرد. این کار وی، شهرت زیادی برای او به همراه داشت. فعالیت‌های این دوران او، شامل نگاشتن مقاله در نشریات این کشورها، برگزاری سخنرانی، ملاقات با ناسیونالیست‌های کشورهای مختلف، به ویژه ناسیونالیست‌های فرانسوی، نامه نگاری و دیدار با سیاستمداران اروپایی بود.^۱ در یکی از این سخنرانی‌ها، خطاب به ملت فرانسه چنین گفت: «فرانسه معلم بزرگی برای فرزندان مصر بوده است... فرانسه کشوری بود که مصر را از نظر فرهنگی ارتقاء داد و این کشور را در راه طولانی ترقی و پیشرفت تمدنی وارد ساخت»،^۲ اما وقایع بعدی اثبات کرد که این امید واهی بوده و این تلاش ثمری نداشت. آنها فهمیدند که تنها راه نجات از دست استعمار، اعتماد به خویشان و آگاهی‌بخشی به ملت است.

نخستین واقعه‌ای که مصر را از فرانسه ناامید ساخت، واقعه‌ی فاشوده^۳ بود. این رخداد، نشان داد که دولت‌های غربی، همه در یک سو حرکت می‌کنند و هر چقدر هم که شعار آزادی و برابری بدهند، اما منفعت خویش را بر هر چیزی برتر می‌دانند. این حادثه در ۱۸۹۸، پیش آمد و در حقیقت، جدالی میان فرانسه و انگلیس بر سر نفوذ بیشتر در سرزمین‌های نیل و سودان بود. مصطفی کامل، این رخداد را فرصتی مغتنم یافت؛ در نتیجه، چنان بلوایی برپا کرد که عبدالرحمن رافعی از آن به زلزله‌ای یاد می‌کند که تمام ملت مصر را به جنبش درآورد.^۴ این واقعه، حتی به رویارویی نظامی میان فرانسه و انگلیس در خاک سودان و در شهری به نام فاشوده، انجامید، اما فرانسه نتوانست در مقابل ارتش بریتانیا حتی یک تیر بیاندازد.^۵ سرانجام دو کشور پیمانی را به امضا رسانده و متعهد شدند که اگر یکی از آن دو، بر سرزمینی تسلط یابد و یا بتواند در کشوری نفوذ کند، دیگری حق دخالت در سهم او را نداشته باشد. این واقعه، مردم مصر را ناامید ساخت؛ البته رخدادهای

۱. مصطفی کامل، ص ۵۳-۴۶.

2. *The evolution of the Egyptian national Image*, p.254.

3. Fashoda

۴. مصطفی کامل باعث الحركة الوطنیة «تاریخ مصر القومیمین سنة ۱۸۹۲ الی ۱۹۰۸م»، ص ۱۳.

۵. باربارا تاکمن، (۱۳۸۰)، *برج فرازان*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: سخن، ص ۲۷۹.

ناگوار بیشتری در راه بود، رخدادهایی که نتایج تلخ و شیرین را هم‌زمان در خود پنهان داشت.

حادثه‌ی بعدی، معاهده‌ی ۱۹۰۴ معروف به انتانت^۱ بود. این پیمان، بین انگلستان و فرانسه بسته شد و در قبال بازگذاشتن دست فرانسه در مراکش، از این کشور قول می‌گرفت که در امور مربوط به مصر دخالت نکند.^۲ عباس ثانی اینک خود را در مقابل انگلیس بی‌یاور می‌دید؛ از سویی، همچون هر حاکم مستبد دیگری نمی‌توانست به یاری ملت خویش اعتماد داشته باشد و با آنها تشریک مساعی کند. بنابراین، به طرف انگلستان رفت و نهضت ناسیونالیسم مصر را تنها گذاشت. از پس این رخدادهای تلخ، حادثه‌ی دیگری پیش آمد که گرچه تمامی مورخان به آن نام تراژدی دادند، ولی مصطفی کامل توانست از آن فرصتی بسازد و بزرگ‌ترین ابزار قدرتی بریتانیا در مصر، یعنی لرد کرومر، را مجبور به استعفا کند. این واقعه، مشهور به دنشوای است و در ۱۹۰۶، اتفاق افتاد. این حادثه کاملاً تصادفی بود و درگیری مختصر را میان روستاییان دنشوای و چند سرباز انگلیسی پیش‌آورد که غوغای فراوانی به راه انداخت. دادگاهی فرمایشی برگزار شده و حکم اعدام دهقانان مصری را صادر کرد و عده‌ای نیز به زندان‌های طولانی محکوم شدند.^۳

رخداد دنشوای، اگرچه با خود یأس و سرخوردگی مردمی استعمارشده را در پی داشت، ولی نتوانست نهضت ناسیونالیسم مصر را از پای درآورد. مصطفی که می‌دید انگلستان تلاش می‌کند مردم مصر را به بربریت و توحش محکوم کند، برخاسته و تلاش خویش را برای نشان دادن حقیقت پنهان شده در الفاظ فریبنده‌ی رسانه‌های در انحصار بریتانیا، دوچندان کرد. عملکرد هوشیارانه‌ی مصطفی به گونه‌ای تأثیرگذار بود که بریتانیا مجبور شد به بهانه‌ی بیماری لرد کرومر با استعفای او موافقت کند. از سوی دیگر، فردی ملایم‌تر را به جای او گمارد.

1. Entant

۲. جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ص ۶۹-۷۰.

۳. مصطفی کامل باعث الحركة الوطنية «تاریخ مصر القومیمین سنة ۱۸۹۲ الی ۱۹۰۸م»، ص ۲۰۱-۱۹۶.

به این ترتیب، سال ۱۹۰۷ در حالی آغاز شد که قرار بود برگی تازه از تاریخ مبارزات ملی‌گرایان مصری، ورق بخورد. این سال، سال استقلال نهضت ناسیونالیسم مصری بود. استقلال فکری، که امری مهم در این جریان محسوب می‌شود. استقلال عملی که با تأسیس احزاب سیاسی، گامی بلند و مؤثر در راه مبارزه با استعمار به شمار می‌آید. نهضت، دریافت که استقلال مصر تنها می‌تواند ثمره‌ی برخاستن ملت مصر، با شجاعت و اعتماد به نفس، برای کسب آزادی باشد. مصطفی کامل در نامه‌ای به محمد فؤاد سلیم، نوشت: «روح جدید در وجود فرزندان مصر دمیده شده است. ولی جهان نمی‌تواند به ما اعتماد کند و در نتیجه به نظر می‌آید که هیچ کمک و یاری از هیچ سویی برای ملت ما وجود ندارد، مگر آن که به خود اعتماد کنیم و بر خود تکیه نماییم».^۱

در مورد استقلال عملی در این سال، پنج حزب که بعدها نقشی بسزا در تاریخ مصر بازی کردند، متولد شدند. این واقعه، موجب شد که این سال، به سال احزاب معروف شود. یکی از این احزاب، حزب الوطنی، به رهبری مصطفی کامل بود و قوی‌ترین حزب در زمان خود به شمار می‌آمد.^۲ در همین سال، روزنامه‌نگاری نیز با ارگان‌های رسمی وابسته به احزاب، رنگی دیگر به خود گرفت. اللواء سخن‌گوی رسمی حزب وطنی، در این سال، تأسیس شد. پس از اللواء دو نشریه، یکی به زبان فرانسوی به نام *لیدار اجیبیان* و دومی انگلیسی به نام *ذی اجیبیشیان* استاندارد توسط مصطفی ایجاد شد. در ۱۹۱۰، نشریه‌ی *العلم*، ارگان رسمی حزب شد.^۳ از این زمان، روزنامه‌نگاری نقش ویژه‌ای در مبارزات ناسیونالیسمی بازی می‌کرد. به این ترتیب روح احزاب سیاسی در مصر به جریان افتاد و جمعیت‌ها به جای افراد در مطالبه‌ی حقوق مردم برخاستند.^۴

۱. د. رفعت السعید، (۱۹۹۱)، محمد فرید: *الموقف و المأساة روية عصرية*، قاهره: هیئته المصریه العامة للكتاب، ص ۵۲.

۲. محمود متولی، (۱۹۸۰)، *مصر و الحیاة الحزبیه و النبیایة قبل السنة ۱۹۵۲*، قاهره: دارالثقافة، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۲۵۹.

۴. *صفحات مطوية من الحركة الاستقلالية*، ص ۱۸۷.

حزب الوطنی به حزب الجلاء نیز مشهور بود؛ این حزب از روز نخست، قرار بود تمام فعالیتش در راه استقلال وطن باشد.^۱ در ۲۲ اکتبر ۱۹۰۷ در سخنرانی عظیمی در اسکندریه، خیر ایجاد حزب الوطنی به گوش مردم رسید و مصطفی کامل از مردم خواست که به این حزب بپیوندند. این سخنرانی، در حضور هفت هزار نفر از فضلا، صاحب منصبان ادبی و جوانان روشنفکر، ایراد شد. نمایندگان از تمام طبقات جامعه، از اعیان و کشاورزان گرفته تا وکلا، تجار، پزشکان، مهندسان، و حتی کارگران و صنعت کاران در آن حضور داشتند.^۲ این حزب مردمی و برخاسته از میان توده‌های مردم، تنها توانست در طول حیات مصطفی کامل قدرت بی‌رقیب خویش را ادامه دهد و پس از وفات زود هنگام وی، جانشینانش نتوانستند مقام و قدرت این حزب را مانند قبل حفظ کنند. ضعف جسمانی مصطفی سرانجام موجب مرگ وی در ۱۱ نوامبر ۱۹۰۷ شد.^۳ وفات مصطفی کامل، ضایعه‌ای سنگین برای نهضت ناسیونالیسم مصر بود.^۴

بررسی اندیشه‌ی مصطفی کامل

رفاعه طهطاوی، نخستین کسی بود که ایده‌ی واضحی درباره‌ی ملت مصری ارائه داد.^۵ وی که پنج سال از عمر خویش را در فرانسه گذرانده بود، توانست با تمدن غربی آشنایی بسیاری یابد؛^۶ بازتعریفی از مفاهیمی مانند ملت، متناسب با تفکرات اسلامی ارائه داد. رفاعه در نوشتار خود، از واژه‌ی حب الوطن نام می‌برد و این واژه را تقریباً مترادف با عصبیت ابن خلدون می‌گیرد. او گرچه به عصبیت مذهبی توجه دارد و آن را تأیید می‌کند،

۱. مصر و الحیاة الحزبیه و النیابیه قبل السنه ۱۹۵۲، (۱۹۸۰)، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. مصطفی کامل «موقف الوطنیه»، ص ۷۳-۷۱.

۴. محمد سالم، د. لطیفه، (۱۹۸۴)، مصر فی الحرب العالمیه الاولی: ۱۹۱۸-۱۹۱۴، مصر: الهیئة المصریظ

الکتاب، ص ۱۱.

5. Albert Hourani, p.68.

۶. حسن حنفی، (۲۰۰۵)، حصیلة العقلائیة و التنویر فی الفکر العربی المعاصر: بحوث و مناقشات الندوة

الفکریه التي نظمها مرکز دراسات الوحده العربیة، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیة، ص ۲۲.

ولی عشق به وطن با مفهوم کشوری در حیطه‌ی جغرافیایی خاص را بر عصبیت مذهبی اولویت می‌دهد.^۱

این میراث تفکری طهطاوی، از سوی محمد عبده نیز دنبال شد؛ او نیز وطن را جایگاه زیست و مترادف با مسکن می‌گیرد. البته عبده با تأثیر از غرب، وطن را مکانی می‌داند که فرد در آن از آزادی و حقوق سیاسی برخوردار باشد؛ این حقوق برای فرد حق وظیفه به همراه دارد و همین وظیفه باعث می‌شود که فرد با جان و مال خویش از وطنش حمایت و پاسداری کند.^۲ این میراث فکری بر افکار اغلب ناسیونالیست‌های مصری تأثیر گذاشت.

مصطفی کامل تحصیل کرده مدارس خدیویه بود؛ مدارسی که به سبک اروپایی بنیان گذاشته شدند و توانست در مدرسه‌ی حقوق در مصر و فرانسه تحصیل کند. همین امر، او را با فرهنگ و تمدن غربی آشنا کرد. او توانست با ناسیونالیست‌های فرانسوی دوستی نزدیکی پیدا کند و همین امر، مصطفی را تحت تأثیر ایشان قرار داد. این تأثیر گرفتن‌ها، با سیاست‌گرایی به عثمانی ادغام شد؛ عثمانی که در این سال‌ها با رهبری عبدالحمید ثانی، در پی ایجاد اتحاد اسلامی، پان‌اسلامیسم و برپایی دوباره‌ی خلافت بود.

در بررسی افکار مصطفی، در همان گام‌های نخست، با پارادوکس‌هایی روبرو می‌شویم که فهم آن، بدون شناخت زمینه‌ی تاریخی و زبانی زمانه‌اش غیر ممکن می‌نماید. اگر ویژگی‌های فکری مصطفی کامل را در چند مورد خلاصه کنیم، با این تقسیم‌بندی روبرو می‌شویم: ۱. اعتقاد به ملیت مصری با در نظر گرفتن مردمی که در سرزمینی با جغرافیای خاص ساکن هستند؛ ۲. اعتقاد به اتحاد اسلامی و سیادت عثمانی؛ ۳. بیرون راندن استعمار و کسب استقلال مصر؛ ۴. بی‌طرف بودن ناسیونالیسم مصری از نظر مذهبی و اعتقاد به وحدت مسلمانان و مسیحیان مصری در زیر پرچم مصر و در نظر گرفتن ملیت و نژاد به عنوان عامل ایجاد این اتحاد. این تفکرات را چگونه باید در کنار یکدیگر چید و منطق درون آنها را فهمید؟ در حالی که در ظاهر بسیاری از این عوامل با یکدیگر در تضادند و در زیر یک ایستار واحد نمی‌گنجد. برای درک این مسأله در مرحله‌ی نخست، باید هر کدام از این مفاهیم را از منظر مصطفی کامل توضیح داد.

1. Albert Hourani, p.78-80.

۲. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۲-۳.

مصطفی کامل از ملیت مصری سخن می‌گفت و ملت مصر را مردمی ساکن در یک سرزمین واحد، با حدود و ثغور مشخص شده، می‌دانست؛ این حقیقتی بود که به شدت به آن اعتقاد داشت. منظور و هدف وی از وطن، مصر بود و با تمام وجود به وطنیه یا همان وطن پرستی اعتقاد داشت؛ تا جایی که لطفی سید درباره‌ی وی چنین می‌گوید: «مصطفی کامل شعارش: وطنیه، ابزارش: وطنیه، هدفش: وطنیه، کلامش: وطنیه، نوشتارش: وطنیه، و در نهایت زندگی‌اش: وطنیه بود... مصطفی کامل مصری بود برای تمام مصری‌ها».^۱ این سخنان را می‌توان به وضوح از کلام مصطفی کامل درک کرد. عشقی که به نظر راقم این سطور، تمامی انتخاب‌های فکری وی را رقم می‌زد و زیر بنای اصلی تفکر او را تشکیل می‌داد.

نکته‌ای که اکنون باید به آن پاسخ داد، این است که مصطفی نجات مصر را در چه چیز می‌دید؟ چه غایتی برای کشور خویش متصور بود؟ و راه رسیدن به این غایت، از چه مسیری عبور می‌کرد؟ بازشناسی اندیشه‌ی مصطفی کامل نشان می‌دهد، که او شیفته‌ی دوران به زعم خود طلایی محمدعلی پاشا بود؛ و به کرات در نوشتارها و سخنرانی‌هایش به این نکته اشاره کرده است. برای مثال در کتاب *شمس المشرقیه* که درباره‌ی ژاپن و پیشرفت‌های چشمگیر آن نگاشته است، بیان می‌دارد که در تاریخ؛ عبرت‌ها، مثال‌ها و مرهم‌هایی برای زخم‌های ملت‌ها وجود دارد. شاهد تیره‌روزی ملت‌هایی هستیم که روزی غرق در سعادت بودند. ملتی که روزی در استقلال بود و بعد دست‌زمانه ایشان را به چنگال اختلال و انحلال انداخت؛ مانند مردم مصر که در دوران محمدعلی در شکوه کنونی ژاپن قرار داشت.^۲ مصطفی کامل مدام به دستاوردهای دوران محمدعلی پاشا اشاره می‌کرد و این دوره را، دورانی طلایی و بی‌بدیل می‌دانست.

در عصر محمدعلی، مصر تحت سیادت عثمانی قرار داشت؛ اما این سیادت صوری بود و در عمل، مصر استقلال زیادی در امور داخلی و تا حدی خارجی به دست آورد. شاید

۱. *الجماعة الاسلامیة و الفکرة القومیة نموذج مصطفی کامل*، ص ۱۰۳.

۲. مصطفی کامل، (۱۹۰۴)، *الشمس المشرقة*، قاهره: مطبعة اللواء، ص ۹-۱۰.

همین امر بود که موجب شد تا مصطفی کامل و همفکرانش به سیادت عثمانی اعتقاد داشته باشند و این امر را لزوماً منافی با استقلال مصر ندانند. در صورتی که دخالت‌های بسیار بریتانیا در امور مصر، تمامی استقلال این کشور را در خود فرو بلعیده بود؛ در اینجا به دومین شاخصی تفکر مصطفی کامل دست می‌یابیم، بی‌آن‌که این ویژگی در خود تضادی با شاخصی نخست داشته باشد؛ یعنی: اعتقاد به اتحاد اسلامی و خلافت سلطان حمید و سیادت عثمانی.

چرا یک ناسیونالیست می‌بایست هم‌زمان هم خواستار استقلال وطن خویش باشد و هم دولتی را تأیید کند که ادعای سیادت بر کشورش را دارد و در حقیقت کشور او را تنها استانی از یک امپراطوری بزرگ می‌داند؟ این پارادوکس را تنها می‌توان با گفتارهای خود مصطفی کامل پاسخ داد؛ او به خوبی از این تضاد آگاه بود و تلاش کرده آن را در کتابی که به مناسبت پیروزی عثمانی بر یونان نگاشته است، توضیح دهد. مصطفی کامل معتقد است که عثمانی مانعی در مقابل سیطره‌ی کامل انگلیس بر مصر و وادی‌النیل می‌باشد. او می‌گفت که یکی از دلایل تلاش بریتانیا برای تضعیف عثمانی، منافع این کشور در مصر است. انگلیس از اتحاد دولت‌های مسلمان در زیر سایه‌ی عثمانی هراس دارد.^۱ مصطفی کامل معتقد بود که بقای عثمانی برای نوع بشر ضروری است و موجب حفظ صلح در غرب و شرق می‌شود.^۲ با نگاه به این جملات، که به کرات در نگاشته‌ها و سخنان مصطفی کامل شاهد هستیم، می‌توان دلیل اعتقاد به یاری گرفتن از عثمانی، برای نجات از استعمار بریتانیا را فهمید. اما نکته‌ای که باز تضاد می‌آفریند، طرفداری کردن مصطفی کامل از اتحاد اسلامی است و این که آیا لزوماً مراد مصطفی از اتحاد اسلامی همانی است که حکومت عبدالحمید به تبلیغ آن می‌پرداخت؟

به نظر می‌آید که مصطفی کامل، هرگز به دنبال اتحاد اسلامی به صورتی که عبدالحمید قصد داشت به احیای آن بپردازد، نبود. مصطفی تنها اتحادی را می‌خواست که دولت‌های اسلامی را با هم و در کنار هم متحد و پشتیبان یکدیگر سازد؛ بی‌آن‌که خواستار از میان

۱. مصطفی کامل، (۱۹۰۹)، *المسألة الشرقية*، جزء اول، الطبعة الثانية، قاهره: مطبعة اللواء، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۵.

برداشتن استقلال این دولت‌ها باشد. البته نباید از نظر دور داشت که مصطفی کامل در ایستار خود نسبت به اسلام، تا حد زیادی پیرو محمد عبده بود.^۱ مصطفی کامل اصرار به ورود دین به آموزش داشت؛ این به معنی آموزش دین خارج از حوزه‌ی مدنیت نبود. او می‌خواست علاوه بر این که دین و ایمان به اسلام را با نیروهای ترقی و مدنیت و عمران مجهز کند، به اشاعه‌ی تعصب دینی در میان ملت پایان بخشد؛ امری که به ظن وی، وحدت ملی را به عنوان ضرورتی برای دستیابی به آزادی کشور، نابود می‌ساخت.^۲

با تمام این سخنان، مصطفی کامل به غرب و دستاوردهای غربی نیز اعتقاد فراوان داشت. حتی ملی‌گرایی را گاهی مقدم بر اتحاد اسلامی می‌دانست؛ مصطفی به الگو گرفتن از غرب معتقد بود و تمدن غرب را عامل پیشرفت و تعالی جامعه‌ی خویش می‌دانست.^۳ بدین ترتیب، مصطفی کامل تا حد زیادی پارادوکس‌های موجود در افکار خویش را توضیح می‌دهد؛ او ثابت می‌کند که نخستین دغدغه‌ی وی استقلال و وطنش است. تمام ایستارهای فکری وی نشأت گرفته از همین آرمان بوده و با در نظر گرفتن آن، معنا می‌یابد. از سوی دیگر، در راستای رسیدن به استقلال، مصطفی کامل بر دو گزینه‌ی دیگر نیز تأکید می‌ورزد و هر دو را عامل قدرت گرفتن می‌داند. یکی، آموزش و دیگری حکومت مشروطه و قانون است. این تأکید بر آموزش، در جهت تربیت شهروندانی مستقل الاراده، از سوی طهطاوی آغاز شد؛ تا همین شهروندان، بازیگران عرصه‌ی عمومی شده و در روند تمدن سازی افراد شرکت جویند.^۴ همین تفکر در اندیشه‌ی عبده نیز وجود داشت؛ او نیز معتقد بود که تنها روش مؤثر در بلوغ فکری و استقلال حقیقی، همانا آموزش و تعلیم است.^۵ این تفکر تبدیل به رکنی از ارکان تفکر ناسیونالیسم مصری شد و از سوی تمام ناسیونالیست‌ها مورد حمایت و ترویج قرار گرفت و مصطفی کامل نیز یکی از همین افراد بود.

۱. محمد رشید رضا، (۱۹۳۱)، تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده، الجزء الاول، مصر: المنار، ص ۱۰.

۲. الجامعة الاسلامیة و الفکرة القومیة نموذج مصطفی کامل، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۱۸.

۴. فرهنگ رجایی، (۱۳۷۹)، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب: از قرارداد پارسارووتیز تا قرارداد غزه - اریحا، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ص ۲۶.

5. Albert Hourani, p.181.

مصطفی کامل، هم در کنش خود و هم در کلام و افکار خویش، به صراحت از آموزش به عنوان ابزاری برای مبارزه با استعمار و کسب استقلال دفاع می‌کند. او در ۱۸۹۹، مسئولیت مدرسه‌ای را برعهده گرفت و به گفته‌ی بسیاری، فکر ایجاد دانشگاه مصر از سوی او بوده است. جرجی زیدان در همان زمان، مقاله‌ای نگاشت و در آن اشاره به تأثیر مصطفی کامل در ایجاد این دانشگاه دارد.^۱ این گونه تأسیس دانشگاه قاهره، به یک اولویت برای ناسیونالیست‌ها بدل شد؛ اولییتی که می‌توان در تفکر ایشان یعنی عشق به آموزش و اعتقاد به کارآمدی تعلیم در کسب استقلال و پیشرفت مصر، به وضوح مشاهده کرد.

مصطفی کامل در مارس ۱۸۹۷، در مصاحبه‌ای با نشریه‌ای آمریکایی، گفته بود که ما برنامه‌ی مبارزاتی خود را برای رسیدن به مقصود بر دو اصل بنا کرده‌ایم. یکی، متکی بر محور روابط خارجی، مترصد به دست آوردن فرصت‌های بین‌المللی، و دومی، بر امور داخلی تکیه دارد و متوجه‌ی انتشار علوم و معارف در میان برادرانمان می‌باشد.^۲ او می‌گفت که دست یافتن به نجات از گورهامان تنها از طریق آموزش و اصلاح اخلاقی صورت پذیر است. این مهم، به مرور زمان کسب می‌شود و در وجود افراد نهادینه می‌شود. او از حکومت قانون نیز طرفداری می‌کرد؛ البته شاید این امر تا حدی در خود پارادوکسی به همراه داشته باشد. مصطفی از سویی، از حکومت عثمانی به سرکردگی عبدالحمید ثانی، که خود نمادی از استبداد و مبارزه با مشروطیت است؛ دفاع می‌کند و از سوی دیگر، متحد خدیو مصر می‌شود، که حکومت خودخواهانه و استبدادی وی مورد نقد همه‌ی روشنفکران زمانه‌ی خویش است. از جهتی، خود را حامی و پشتیبان حکومت قانون می‌داند و از آن طرفداری می‌کند. او در مقاله‌ای اعلام کرد که خواهان استقلال داخلی مصر و قانون اساسی آزاد است و از انگلستان می‌خواهد که به وعده‌های خویش عمل کرده و اجازه‌ی تشکیل پارلمان را صادر کند. مصطفی می‌خواهد که بالاترین قدرت در جامعه، از آن قانون اساسی باشد. حرف نهایی را در همه‌ی موارد قانون بزند و این که نباید سلطه

۱. جرجی زیدان، (۱۹۰۶)، «المدرسة الكلية المصرية»، الهلال، جزء الثاني، س ۱۵، ص ۷۴-۶۷.

۲. الجامعة الإسلامية و الفكرة القومية نموذج مصطفی کامل، ص ۷۱.

مطلقه در دست یک فرد باشد،^۱ اما اگر چه، کلام مصطفی حاکی از علاقه‌ی وی به حکومت مشروطه است؛ اما کنش سیاسی او، نشان می‌دهد که او مفهوم حقیقی حکومت قانون و مشارکت مردم در امر حکومت را درست درک نکرده است. یا این که حمایت این مستبدین روزگار خویش را در گام‌های نخست نهضت ناسیونالیسم مصری، مؤثرتر از تغییر حکومت در جامعه‌ای که تمام ارکان آن در چنگال اشغال و استعمار پوسیده است؛ می‌داند.

نتیجه

بررسی نهضت ناسیونالیسم مصر در دوران زعامت مصطفی کامل، نشان می‌دهد که این دوران، با خود شاخصه‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی را به همراه دارد. وجه ممیزه‌ای که بر نهضت ناسیونالیسم مصر و بر رهبر این جنبش، تأثیر بسیار داشته است. مصطفی در اوج عظمت و قدرت غرب، دست به مبارزه با استعمار می‌زند؛ هژمونی شکست‌ناپذیری غرب، او را وامی‌دارد که برای شکست انگلستان، از قدرتی مانند فرانسه کمک بخواهد. از سویی، مصر که توازن قوا در شرق را نتیجه‌ی زنده بودن امپراطوری رو به زوال عثمانی می‌داند، و قدرت مصر در دوران محمدعلی را با وجود سیادت عثمانی بر این کشور، به یاد می‌آورد، از عثمانی و مواضع سیاسی آن دفاع می‌کند تا بلکه حمایت او را در مقابل استعمار به دست آورد، اما نتیجه‌ی این سیاست‌ها، پارادوکسی را در کنش سیاسی مصطفی کامل و هم‌زمانش ایجاد می‌کند؛ تضادی که برای برخی هضم آن سخت است. این که چرا مردی برای استقلال کشورش می‌جنگد، اما خواهان سیادت قدرتی دیگر بر کشور خود هست؟ اما همان گونه که مشاهده شد، تنها درک زمینه‌ی تاریخی، و زیست جهان این مبارز ناسیونالیست، بسیاری از این تضادها را برطرف نموده و عقلانی می‌کند و نشان می‌دهد که چرا مصطفی کامل چنین راهبردی برای حل معضله‌های زمانه‌ی خویش در پیش گرفت.

۱. مصطفی کامل باعث الحركة الوطنیة، ص ۲۱۵-۲۱۴.

فهرست منابع و مآخذ

- احمد امین، (۱۳۷۹)، *پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید*، حسن یوسفی اشکوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاکمن، باربارا، (۱۳۸۰)، *برج فرازان*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: سخن.
- دراسیول، آلاسدر و جرالداچ بلیک، (۱۳۶۹)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه میرحیدر مهاجرانی، تهران: وزارت امور خارجه.
- د. لطیفه، محمد سالم، (۱۹۸۴)، *مصر فی الحرب العالمية الاولى: ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، مصر: الهيئة المصرية للكتاب.
- الرافعی بک، عبدالرحمن، (۱۹۵۰)، *مصطفی کامل باعث الحركة الوطنية «تاریخ مصر القومین سنة ۱۸۹۲ إلى ۱۹۰۸ م»*، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- راجر، آون، (بی تا)، «تأثیر تجربیات لرد کرومر در هندوستان بر سیاست انگلیس در مصراز ۱۹۱۴-۱۸۸۳»، *مسائل خاورمیانه*.
- رضا، محمد رشید، (۱۹۳۱)، *تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده. الجزء الاول*، مصر: مطبعة المنار.
- رضوان، فتحي، (۱۹۷۴)، *مصطفی کامل*، قاهره: دارالمعارف.
- رمضان، عبدالعظیم، (۱۹۸۷)، *مصطفی کامل فی محکمة التاريخ*، مصر: الهيئات المصرية.
- رفعت، السعيد، د. (۱۹۹۱)، *محمد فريد: الموقف والمأساة روية عصرية*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شرابی، هشام، (۱۳۸۵)، *بدرسالاری: نظریه‌ای درباره‌ی تغییرات تحریف شده در جامعه عرب*، ترجمه احمد موثقی، تهران: کویر.
- سعید، ادوارد، (۱۳۸۲)، *فرهنگ و امیرالیسم: بررسی فرهنگ سیاست امپراطوری*، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.
- عماره، د. محمد، (۱۹۹۴)، *الجامعة الاسلامية و الفكرة القومية نموذج مصطفی کامل*، قاهره: دارالشروق.
- عزالدین، اسماعیل و دیگران، (۱۹۸۶)، *مصطفی کامل «موقف الوطنية»*، بیروت: دارالعودة.
- عنایت، حمید، (۱۳۵۸)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب، از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم*، تهران: سپهر.
- رجائی، فرهنگ، (۱۳۷۹)، *اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب: از قرارداد پارسا و ویتیز تا قرارداد غزه-اریحا*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- کامل، مصطفی، (۱۹۰۹)، *المسألة الشرقية*، جزء اول، قاهره: مطبعة اللواء.
- لطفی السید، احمد، (۱۹۴۶)، *صفحات مطوية من الحركة الاستقلالية فی مصر من مارس سنة ۱۹۰۷ إلى سنة ۱۹۰۹ م*، *عصر انقلاب فی السياسة الوطنية*، مصر: المختارات السياسية.

نقش مصطفی کامل در نهضت ناسیونالیسم مصر ۱۴۷

- متولی، محمود، (۱۹۸۰)، *مصر و الحياة الحزبیه و النيابیة قبل السنة ۱۹۵۲*، قاهره: دارالثقافة.

مقالات:

- زیدان، جرجی، (۱۹۰۶)، «المدرسة الكلية المصرية،» *الهلال*، جزء الثاني، س ۱۵.
- _____، (۱۹۰۶)، "الحکومه الدستوريه و سائر انواع الحکومه،" *الهلال*، جزء اول، س ۱۵، اکتبر.
- نرنبرگ، دانیل، (۱۳۸۴)، «میهمان ایرانی مصر و ارزیابی نقش سید جمال الدین اسدآبادی در مصر»، ترجمه محمد مروار، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه*، س ۴، ش ۳۷.

منابع لاتین:

- Imam Uddin, S. M, (1960), *Modern history of the Middleeast and North Africa*.Pakistan: Syndicate press
- Cromer, (1916), *Modern Egypt*.London: the Macmilan company.
- Glubb, John Bagot, (1959), *Britain and Arabs: A study of fifty years 1908-1958*.London:Hadder and Stoughton.
- Hourani, Albert, (1967), *Arabic thought in the liberal age 1798-1939*.Oxford: University press.
- Hunter, Archie, (2007), *Power and passion in Egypt: A life of sir Eldon Gorest, 1861-1911*.London: I.B. Tauris and Co Ltd.
- Leacock, Stephen, (1941), *Our British Empir*. London: Johnlane The Bodley Head.
- Najjar, fauzi m, (2004), "Ibn Rushd (Averroes) and the Egyptian enlightenment movement," *British Journal of Middle eastern studies*, November, p.p.195-213.
- Rifaat Bay, M. A, (1947), *The Awakening of modern Egypt*. London: Long mans, Green and Co.
- Wendell, Charles, (1972), *The evolution of the Egyptian national Image*, Berkeley: university of California press.